

باسمه تعالی

- مقام سوم: اجماع منقول ۱
- نقل کاشف ۱
- نقل منکشف ۲
- نقل جزء کاشف ۲

موضوع: حجج و امارات / مبحث امارات / اجماع / اقسام اجماع

مقام سوم: اجماع منقول

مراد از اجماع منقول این است که فقیه اتفاق را به دست نیاورده بلکه ناقل و مخبر واحدی برای وی نقل کرده است. پس در اعتبار اصل اجماع بحث نمی‌شود بلکه در اعتبار نقل بحث می‌شود. بحث از حجیت اجماع منقول موقوف بر اصول موضوعی است که در مباحث آینده خواهد آمد. سه اصل: حجیت خبر ثقه؛ دوم اینکه حجیت خبر ثقه مختص به اخبار حسّی است؛ سوم اینکه اگر شک در حسّی بودن خبری شود اصالة الحس وجود دارد یعنی حمل بر حسّ می‌شود. به عنوان مثال مخبری خبر از عدالت زید دهد، و شک شود حسّی بوده یا از مقدماتی حدس زده؛ در این مورد حمل بر حسّی شده و حجّت است. این اصل عقلائی است که حمل بر حسّ می‌شود نه حدس، هرچند ممکن است از حدس به آن رسیده باشد. با پذیرش این سه اصل موضوعی، وارد بحث از حجیت اجماع منقول می‌شویم.

نقل اجماع به سه صورت بوده و اجماع منقول سه قسم است:

گاهی ناقل از کاشف نقل می‌کند؛ و گاهی از منکشف (رأی امام علیه السلام یا حکم شرعی) نقل می‌کند؛ و گاهی جزء الکاشف را نقل می‌کند. به عنوان مثال در نظر ما اگر بیست نفر از قدماء فتوا دهند کاشف از حکم شرعی است که ناقل فقط ده فتوا را نقل کرده است.

نقل کاشف

یعنی یک فقیه نقل نماید که قدماء اتفاق در این مسأله داشته و یا فقهای قبل علامه در این مسأله اتفاق نظر داشته‌اند. یعنی ما فحص نکرده‌ایم و فقط آن فقیه نقل اتفاق نموده که مثلاً همه فقهاء غیر صاحب جواهر این نظر را دارند. یعنی تمام فقهاء که

فتوای آنها در معرض دسترسی است این نظر را دارند. این قسم حجّت است زیرا اخبار حسّی بوده و فرض نیز وثاقت آن فقیه است.

اشکالی مطرح شده که مفاد این خبر اتفاق فقهاء بر وجوب نماز جمعه است مثلاً. اتفاق حکم شرعی نیست و موضوع حکم شرعی نیز نمی‌باشد، لذا این نقل نباید حجّت باشد. به عنوان مثال کسی بگوید تمام علمای فیزیک متفق بر این امر هستند، این حجّت نیست زیرا حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی نیست.

پاسخی داده شده که مبتنی بر امری است. آن امر اینکه مدلول مطابقی خبر حجّت بوده و مدالیل التزامی آن نیز حجّت است. این در بحث خبر واحد خواهد آمد. عدالت زید که مخبر به است نیاز نیست خودش حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد، بلکه کافی است که مدلول التزامی آن خبر یک حکم شرعی باشد. به عنوان مثال زید مرده و کسی از عدالت وی خبر دهد. نفس این خبر حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی نیست، اما از امام معصوم علیه السلام شنیده شده که بین عدالت زید و عمرو ملازمه وجود دارد. در این صورت لازمه این خبر نیز عدالت عمرو بوده و آن خبر به اعتبار اخبار از عدالت عمرو، حجّت خواهد بود. تمام مدالیل التزامی (عرفی یا عقلی و برهانی) خبر حجّت است.

در بحث ما نیز بین اتفاق فقهاء و رأی امام یا حکم شرعی ملازمه وجود داشته، لذا همین کافی است که تا اخبار از اتفاق علماء متّصف به حجّیت شود.

نقل منکشف

فقیه می‌گوید حکم شرعی یا رأی امام این است که به دلیل اجماع. این فقیه حکم شرعی را حدس زده بر اساس یک اتفاق که دیده، یعنی رأی امام را نشنیده از وی و یا حکم شرعی را ندیده است. خبر واحد در امور حدسی حجّت نیست. یعنی نقل اجماع نکرده بلکه می‌دانیم مستند قول وی یک اتفاق بوده که او به آن اعتقاد دارد (مثلاً اتفاق علمای متأخر بوده). در نتیجه قول وی حجّت نیست. اگر گفته شود فقیه اهل خبره بوده و قول اهل خبره در حدسیات حجّت است؛ پاسخ این است که بحث فعلاً در نقل اجماع است و بحث در حجّیت نقل است.

نقل جزء کاشف

یعنی از ده فقیه نقل می‌کند که فتوا به وجوب خمس در فائده داده‌اند. در نظر ما اتفاق لااقل بیست فقیه موجب کشف از حکم شرعی یا رأی امام می‌شود. آیا اگر ده نفر دیگر را فحص کرده و خودمان به دست آوریم که بیست نفر شوند، در این صورت حجّت است؟ بله این اتفاق می‌تواند کاشف از رأی معصوم باشد.

محقق اصفهانی بر این قسم اشکال نموده که این حجت نیست زیرا قول ناقل اخذ می‌شود به لحاظ مدلول مطابقی یا التزامی؛ که مدلول مطابقی قول ده فقیه بوده که نه حکم شرعی و نه موضوع حکم شرعی نیست؛ و نسبت به مدلول التزامی نیز قول ده فقیه ملازمه با قول معصوم ندارد، پس مدلول التزامی آن نیز حکم شرعی یا رأی امام نیست.

شهید صدر پاسخ داده به مدلول التزامی اخذ می‌شود. مدلول التزامی این نیست که رأی امام این است، بلکه مدلول التزامی این خبر این است که اگر ده نفر دیگر نیز این قول را داشته باشند، رأی امام این است. شرط را ما احراز می‌کنیم، لذا مشروط ثابت می‌شود. مدلول التزامی همیشه بر اساس ذهنیت مخاطب است نه بر اساس اعتقاد متکلم، مثلاً اگر متکلم بگوید امیر المومنین را در مسجد کوفه بگوید در حالیکه قائل است ایشان با همین بدن عنصری می‌تواند در چند مکان دیگر باشد؛ اما سامع معتقد است نمی‌تواند در یک آن با بدن عنصری در چند مکان باشد، در این صورت مدلول التزامی این است که امام علیه السلام در کربلا نبوده است. مباحث ج ۲ ص ۳۱۴.

این اشکال وارد است.

شهید صدر در بحث ج ۴ ص ۳۰۶ فرمایشی دارد که به نحو کبروی نقل اجماع حجت است اما به جهت صغروی نقل‌های علماء بسیار مسامحه دارد. کثیراً دیده شده شیخ طوسی در هر فتوایی ادعای اجماع داشته مثلاً در یک کتاب فتوا به وجوب نماز جمعه داده للاجماع، و در کتاب دیگر فتوا به وجوب نماز ظهر داده للاجماع. و یا در بسیاری از مسائل دلیل را اجماع قرار داده‌اند که فقهای دیگر خلاف آن فتوا داده و دلیل را اجماع قرار داده‌اند. پس یا باید خودمان تتبع نماییم یا قرائنی به دست آوریم که نقل اجماع برایمان قطعی شود.

البته این اجماع را جعل نکرده‌اند بلکه این فتوا را صغرای یک قاعده مسلم یا صغرای یک آیه شریفه یا مانند آن دیده لذا ادعای اجماع کرده‌اند. یعنی ذهنیت خود را ملاحظه نموده و گفته‌اند هر کس باید چنین فتوا دهد، لذا ادعای اجماع کرده‌اند. به عنوان مثال بیع صبی را صحیح دانسته به سبب اینکه مصداق احل الله البیع است. لذا گفته‌اند هر کسی باید به این آیه فتوا دهد. حتی در صورت پیدا کردن قول مخالف نیز اجماع تقدیری ساخته‌اند که اگر آن شخص نیز از این دلیل مطلع شود، فتوا به این قول خواهد داد.

به ندرت پیش می‌آید که از اجماع استفاده شود زیرا اعتمادی به نقل‌ها نیست؛ و تتبع نیز ممکن نیست زیرا بسیاری از فتاوی‌ای علماء مانند فتوای کلینی در دست نیست. لذا اگر چه اجماع منقول در نقل کاشف حجت است اما به لحاظ صغروی تقریباً به هیچ اجماع منقولی اعتماد نمی‌شود.